

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۱/۱۴

موضوع: بدعت‌های عثمان و مخالفت امیرالمؤمنین با حدیث «علیکم بسنتی»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی أعدائهم أعداء الله الی یوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با تناقضات حدیث:

«علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين من بعدی»

النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار في شرح الموطأ، ج ۸، ص ۱۳، تحقیق: سالم محمد عطا - محمد علی معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۰م.

بود. ما عرض کردیم یکی از کسانی که با این قضیه مخالفت صریح کردند، حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است.

بعد از قتل عمر، بیعت با امیرالمؤمنین را مشروط به عمل به سیره شیخین می‌کنند، اما امیرالمؤمنین آن را رد می‌کند و کسی هم به آن بزرگوار اعتراض نمی‌کند. اگر حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده بود، حداقل یکی از انبوه صحابه باید به امیرالمؤمنین اعتراض می‌کردند که یا علی! چرا خلافت را رد کردید و ما را با چنین مشکلی مواجه کردید!

همچنین بعد از قتل عثمان فتنه‌ای در جهان اسلام ایجاد شد، اما حتی یک نفر از امیرالمؤمنین سؤالی در این زمینه نپرسید که اگر شما خلافت را پذیرفته بودید و عثمان روی کار نمی‌آمد جامعه اسلامی گرفتار این فتنه بزرگ نمی‌شد.

نکته دیگری که وجود دارد، این است که در جای جای «نهج البلاغه» انتقاد صریح امیرالمؤمنین از خلفای گذشته است که کاملاً و به صراحت مشروعیت سنت خلفای راشدین را نفی می‌کند. امیرالمؤمنین در خطبه ۱۵۰ از کتاب «نهج البلاغه» مطالبی در این خصوص فرمودند.

بنده توصیه کنم اگر دوستان بخش‌هایی از این چند خطبه را حفظ کنند، خیلی خوب است. ما در بسیاری مواقع می‌بینیم که وهابی‌ها در ماهواره‌ها یا سایت‌هایشان ادعا می‌کنند که امیرالمؤمنین در خطبه ۶ از کتاب «نهج البلاغه» گفته است:

«إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۶۶، خ ۶

آقایان امثال این قضایا را بیان می‌کنند، در حالی که حتی اینقدر فهم روایی ندارند که بفهمند امیرالمؤمنین با معاویه سخن می‌گوید و از باب:

(وَ جَادِلْهُمْ بِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

و با آن‌ها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

مطالبی بیان می‌فرمایند با این معنا که: "معاویه تو که آن‌ها را قبول داشتی، به چه دلیل زیر بار خلافت من نرفتی؟! همان‌هایی که با ابوبکر و عمر عثمان بیعت کردند، با من هم بیعت کردند. تو که آن را مشروع می‌دانی، در اینجا چرا این کار را نکردی؟!"

همان‌طور که ما بر حقایق مذهبمان و خلافت امیرالمؤمنین به کتب اهل سنت استناد می‌کنیم، وگرنه روایاتی که اهل سنت آورده‌اند برای ما حجت نیست مگر اینکه سلسله سندهای آن مورد وثوق علمای رجال خود ما هم باشد.

البته این مطلب به این معنا نیست که ما بخواهیم تمام روایاتی که در کتب اهل سنت است را زیر سؤال ببریم. عزیزان خوب دقت کنید ما چه در کتب اهل سنت و چه در کتب شیعه اگر سلسله روایات یک حدیث مورد وثوق باشد، آن روایت را اخذ می‌کنیم. چه کتاب شیعه باشد و چه کتاب سنی باشد اگر سلسله سند مورد وثوق نباشد ما آن را طرد می‌کنیم، خواه شیعه باشد یا سنی باشد برای ما هیچ فرقی نمی‌کند.

تنها این تفاوت وجود دارد که در کتب اهل سنت اگر سلسله سند به صورت «ثقة عن ثقة» به نبی گرامی اسلام برسد ما آن را به عنوان حجت قبول می‌کنیم، زیرا آنچه برای ما حجت است قول معصوم است و لا غیر.

همچنین اگر به یکی از صحابه یا یکی از تابعین برسد و آن صحابه و آن تابعین هم مورد وثوق باشد، ما به این روایت به عنوان یک روایت موقوف نگاه می‌کنیم. همان‌طور که اگر یک روایت به «ابوذر»، «سلمان»، «زراره» یا «محمد بن مسلم» برسد، برای ما تفاوتی ندارد.

ما می‌گوییم این روایت موقوف است، یعنی «وَقَفَّ عَلَي دُونِ الْمَعْصُومِ». حال اینکه حجیت روایت موقوف چیست در کتب درایه بحث شده است.

امیرالمؤمنین در خطبه ۱۵۰ از کتاب «نهج البلاغه» با صراحت همه چیز را بیان فرموده است. ۲۵ سال نگذاشتند صدای امیرالمؤمنین برخیزد، اما آن بزرگوار در آن ۵ سال بسیاری از ناگفته‌ها را بیان کرد.

امیرالمؤمنین بسیاری از مطالبی را که نمی‌توانست و نمی‌گذاشتند بفرمایند و اگر می‌فرمودند، نمی‌گذاشتند صدای آن بزرگوار به گوش کسی برسد را در این پنج سال فرمودند.

«حَتَّىٰ إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ص رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمْ السُّبُلُ»

بعد از پیغمبر اکرم تعدادی از صحابه به دوران جاهلیت برگشتند (مضمون همان حدیث حوض) و اختلاف آراء آنها را هلاک کرد.

«وَ اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ»

و آنها بر آراء منافقین تکیه کردند.

«وَ وَضَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ»

آنها بر غیر از آنچه پیغمبر اکرم دستور داده بود، ارتباط برقرار کردند.

«وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ»

آنها از اهل بیت که خداوند دستور به مودت و ارتباط با آنها داده بود، جدا شدند.

«وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنِ رِصِّ أَسَاسِهِ»

اساس خلافت را که پیغمبر اکرم در دودمان اهل بیت بنا کرده بود، از بیخ و بن کردند.

«فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ»

آن‌ها تشکیلات خلافت را از جایگاه خودش کردند و در جای دیگری که نادرست بود، جایگزین کردند.

«مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»

این افراد معدن هرگونه خطا و اشتباه هستند.

«وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي عَمْرَةٍ»

این افراد دریچه هرگونه گمراهی را به سوی امت گشودند.

حضرت به صراحت می‌فرمایند: این افراد با جایگزین کردن خلفای نادرست به جای خلفای درست، درهای گمراهی را به روی امت اسلامی گشودند.

«قَدْ مَارُوا فِي الْخَيْرَةِ»

و این افراد در حیرت و سرگردانی فراز و نشیب‌هایی را طی کردند.

«وَوَدَّعُوا فِي السُّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

و این افراد آن‌چنان در قدرت ریاست مست شدند که سنت‌های آل فرعون را در جامعه اسلامی احیاء کردند.

«مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ»

بعضی از آن‌ها آن‌قدر به دنیا چسبیدند که همه چیز را فراموش کردند یا آن‌چنان از دین جدا شدند که گویا رابطه‌ای با دین ندارند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۲۰۹، باب

فی الضلال

حضرت می فرمایند:

«وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

که من گمان نمی‌کنم از این بهتر، رساتر و واضح‌تر بشود بیان کرد. به بیان بهتر امیرالمؤمنین حجت را بر همه تمام کرده است.

این در حالی است که آقایان (وهابی) از ابتدا تا انتهای «نهج‌البلاغه» تنها دو خطبه را قبول دارند و مابقی را ضعیف و ساخته پرداخته شیعه می‌دانند. یکی از آن‌ها خطبه ششم نهج‌البلاغه و دیگری خطبه ۲۲۸ می‌باشد. در آن روایت هم که اسمی از عمر بن خطاب نیاورده است.

بزرگان شیعه و حتی دانشمندان اهل سنت مثل «دکتر صبحی الصالح» معتقدند که امیرالمؤمنین در این خطبه بعضی از اصحاب خودش را مدح می‌کند. بعضی از بزرگان ما معتقدند که مراد از:

«لِلَّهِ بَلَاءٌ [بِلَادُ] فُلَانٍ»

نهج‌البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۵۰، خ

۲۲۸

«مالک بن اشتر نخعی» است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: جایگاه «مالک» نسبت به من همانند جایگاه من نسبت به پیغمبر اکرم است. اگر قرار بود امیرالمؤمنین از عمر بن خطاب مدح کند، دیگر تقیه‌ای در کار نبود. اگر خلاف آن بود، تقیه بود. در این صورت حضرت باید می‌فرمود:

«لِلَّهِ بَلَاءٌ [بِلَادُ] عَمْرٍ»

اما فرمودند:

«لَيْلَةُ بَلَاءٍ [بِلَادٍ] فُلَانٍ»

چرا حضرت کلمه «فلان» را در این جا آورده است؟! خیلی روشن و واضح بود که اگر مراد عمر بن خطاب بود، حضرت باید می فرمود:

«لله بلاد عمر قد مضى لسبيل كذا و كذا»

آقایان وهابی هر هفته خطبه ۶ و خطبه ۲۲۸ را رد و بدل می کنند. شخصی به نام «حیدری» یکی از فراری های ایران که پناهنده وهابیت در عربستان شده است، برنامه ای تحت عنوان "کنکاشی در «نهج البلاغه»" یا "تحقیقی در «نهج البلاغه»" می گذارد!

او دائماً همین دو خطبه را بالا و پایین می کند و دیگر خطبه های «نهج البلاغه» را باطل می داند. ادعا می کند «خطبه شفشقیه» یا خطبه دوم از کتاب «نهج البلاغه» را شیعیان ساختند. او ادعا می کند که امیرالمؤمنین دو خطبه بیشتر در «نهج البلاغه» ندارد!

در هر صورت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در خطبه ۱۵۰ خیلی واضح می فرمایند:

«و دَهَلُوا فِي السُّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

و این افراد آن چنان در قدرت ریاست مست شدند که سنت های آل فرعون را در جامعه اسلامی احیاء کردند. به بیان دیگر آوازه:

(أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى)

من پروردگار بزرگ شما هستم!

سوره نازعات (۷۹): آیه ۲۴

سر می‌دهند. همچنین در خطبه ۵۳ از کتاب «نهج البلاغه» یا نامه حضرت به «مالک بن اشتر نخعی» حضرت تعبیری دارند که از آقایان وهابی تقاضا داریم جواب آن را به ما بدهند. حضرت می‌فرماید:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

دین اسلام قبل از من در دست اشرار اسیر بوده است.

امیرالمؤمنین با چه بیان و نطقی حقایق را مطرح کنند؟! این خطبه دیگر شوخی بردار نیست.

«يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَ تَطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا»

دین وسیله رسیدن به دنیا و مرکبی برای هوا و هوس اشرار شده بود.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۳۵، خ

۵۳

آقای «ابن ابی الحدید» در کتاب «شرح نهج البلاغه» جلد ۱۷ صفحه ۵۹ بسیار مفصل روی این قضایا کار کرده است و مطالبی بیان کرده است.

همچنین خطبه دوم از «نهج البلاغه» یکی از خطبه‌های بسیار عمیق هم در رابطه با خلافت خودشان و هم در رابطه با این‌که خلافت از آن اهل بیت (علیهم السلام) است، می‌باشد. حضرت می‌فرماید:

«زَرَعُوا الْفُجُورَ»

خلفای گذشته تخم گناه افشاندند.

«وَ سَقَوْهُ الْعُرُوزَ»

با آب فریب و خدعه آبیاری کردند.

«وَحْضُوا الثُّبُورَ»

و محصول آن که جز بدبختی و بیچارگی نبود، چیدند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۷، خ ۲

این سه جمله بسیار واضح و روشن است. به قول معروف: "خیر الکلام ما قلّ و دل!" زمانی که امیرالمؤمنین بالای منبر در مسجد کوفه این فرمایشات را می‌فرمودند، یک نفر از صحابه بلند نشد که بگوید:

"یا علی! مگر پیغمبر نفرموده بود «علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين من بعدی»؟! حرف‌هایی که شما می‌زنید خلاف فرمایش پیغمبر اکرم است!" حتی یک نفر هم نگفت:

«وَوَدَّعُوا فِي السُّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

و:

«زَرَعُوا الْفُجُورَ»

و امثال این مطالب خلاف این حدیث شریف است!! حتی یک نفر هم اعتراض نکرده است. همچنین در میان شارحین «نهج البلاغه» حتی یک نفر در طول این ۱۴ قرن نیامد تعلیقه‌ای بزند مبنی بر اینکه انتقادات امیر المؤمنین سلام الله علیه مخالف حدیث:

«علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين من بعدی»

است. بنده نکته‌ای را به عنوان یک قاعده کلی خدمت دوستان عرض کنم و تقاضا دارم که آن را همیشه به یاد داشته باشند، زیرا یکی از مباحث کلیدی در بسیاری از قضایا است.

اهل سنت يك قاعده كلي دارند و هرگاه مي‌خواهند زير بار رواياتي كه به ضرر خودشان و به نفع شيعه هست نروند، يا زير بار بعضي از رواياتي كه به صراحت امامت و خلافت اميرالمؤمنين را تثبيت مي‌كند نروند، مي‌گويند:

"اين روايت در «صحيح بخاري» و «صحيح مسلم» نيست!!"

آن‌ها ادعا مي‌كنند حديث غدير ضعيف است، زيرا اگر حديث غدير صحيح بود «بخاري» آن را نقل مي‌كرد.

اعراض «بخاري» دليل بر اين است كه حديث غدير صحيح نيست. همچنين نسبت به حديث:

«ستفترق أمتي على بضع وسبعين فرقة»

المستدرک علی الصحيحين، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ٤، ص

٤٧٧، ج ٨٣٢٥

بنده در حدود چهل مورد مشاهده كردم كه «ابن تيميه» در كتابهايش نسبت به اين روايت مي‌گويد: به دليل

اينكه اين روايت در كتب «صحيحين» نيست، ما زير بار آن نمي‌رويم. ما از اين آقايمان سؤال مي‌پرسيم:

«عليكم بستي وسنة الخلفاء الراشدين من بعدى»

در كجاي «صحيح بخاري» و «صحيح مسلم» است؟ مگر اعراض شيخين دليل بر ضعف نيست؟! «ابن تيميه»

در كتاب «منهاج السنة النبوية» در رابطه با افتراق امت چنين تعبير مي‌كند:

«فإن هذا الحديث إنما يرويه أهل السنة بأسانيد أهل السنة»

سپس مي‌نويسد:

«والحديث نفسه ليس في الصحيحين»

اصلاً این حدیث در کتب صحیحین نیست.

منهاج السنة النبویة، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٣، ص ٤٥٦، فصل قال الرافضی الوجه

الثاني في الدلالة على وجوب اتباع مذهب الإمامية

او به همین خاطر حاضر نیست زیر بار حدیث:

«ستفترق أمتی علی بضع وسبعین فرقة»

برود. همچنین در رابطه با روایاتی که «علامه حلی» در خلافت امیرالمؤمنین می آورد و می نویسد:

«لیس فی الصحیحین ما يدل علی خلافته»

ما در کتب صحیحین روایت صریحی که بر خلافت امیرالمؤمنین دلالت کند، نداریم.

«وإنما روی ذلك أهل السنن»

این روایات در سنن و مسانید آمده است.

منهاج السنة النبویة، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٤، ص ٣٨٨، فصل قال الرافضی مع أن

رسول الله لعن معاوية الطليق بن الطليق اللعين بن اللعين

مراد از سنن، کتبی مانند «سنن بیهقی»، «سنن نسائی»، «سنن ابو داود»، «سنن ترمذی» و «مسند احمد بن

حنبل» می باشد.

همچنین بعضی از علمای اهل سنت همانند «زیلعی» متوفای ۷۶۲ هجری در رابطه با فروختن و معامله رطب با تمر مطالبی بیان کرده‌اند. رطب همان خرما می‌باشد که تازه از درخت می‌چینند. ایشان روایتی بر جواز این قضایا نقل می‌کند و می‌گوید:

«فان هذا ليس في الصحيحين»

ما به این روایت عمل نمی‌کنیم، زیرا در کتب صحیحین نیامده است.

نصب الراية لأحاديث الهداية، اسم المؤلف: عبدالله بن يوسف أبو محمد الحنفی الزیلعی، دار النشر: دار الحديث - مصر - ۱۳۵۷، تحقیق: محمد یوسف بنوری، ج ۴، ص ۱۳، باب البیع الفاسد

خیلی عجیب است! همچنین آقای «ابن ملقن» متوفای ۸۰۴ هجری در رابطه با نصاب زکات مبنی بر اینکه اگر از ۱۲۰ مورد بیشتر شد، باید سه تا بچه شتر زکات بدهند، می‌گوید: این روایت از «عبدالله بن عمر» است.

«فنقول: هو حديث ليس في الصحيحين»

این حدیثی است که در صحیحین نیست.

البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثار الواقعة فی الشرح الكبير، اسم المؤلف: سراج الدین أبی حفص عمر بن علی بن أحمد الأنصاری الشافعی المعروف بابن الملقن، دار النشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض-السعودية - ۱۴۲۵ هـ-۲۰۰۴ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفى أبو الغیط و عبدالله بن سلیمان ویاسر بن کمال، ج ۵، ص ۴۱۷، الحديث الرابع

بنده چند مورد آوردم تا اثبات شود که این قضیه به منزله یک قاعده فقهیه است. «کلمة ليس في الصحيحين ليس بحجة»!! آقای «زیلعی» در جای جای کتابش هر کجا عملی از ابوبکر و عمر به استناد حدیث:

«عليكم بستنى وسنة الخلفاء الراشدين من بعدى»

وارد شده است را تثبیت می‌کند و آقای «ابن تیمیه» در جای جای کتاب «منهاج السنة النبویة» می‌آورد و استدلال می‌کند. آیا این قاعده فقهیه فقط در جایی که به نفع آن آقایان هست، جاری است یا باید در تمام ابواب فقه و مباحث اعتقادی جریان داشته باشد؟!

این افعال در حقیقت یک بام و دو هوا است. نکته پایانی که عرض می‌کنم و مباحث این بخش را می‌بندم، این است که بر فرض اگر حدیث:

«علیکم بستنی وسنة الخلفاء الراشدين من بعدی»

هم باشد، مراد از خلفاء راشدین ائمه اطهار (علیهم السلام) است. همان خلفایی که پیغمبر اکرم در بیش از دوازده روایت حتی به قول عده‌ای هفده روایت در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» وارد شده است که پیغمبر اکرم فرمود: خلفای بعد از من دوازده نفر هستند!

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يُنْقَضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۵۲، ح ۱۸۲۱

مراد از «اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» در این روایت خلفای راشدین هستند.

همچنین در کتاب «مسند احمد بن حنبل» آمده که شخصی از ابن مسعود پرسید:

« يا أبا عبد الرحمن هل سألتم رسول الله كم تملك هذه الأمة من خليفة فقال عبد الله بن مسعود ما

سألني عنها أحد منذ قدمت العراق قبلك ثم قال نعم و لقد سألنا رسول الله فقال اثنا عشر كعدة نقيباء

بني إسرائيل»

آیا از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره تعداد خلفای ایشان سوال کردید؟ عبدالله بن مسعود گفت: از وقتی که به عراق آمدم هیچ کس چنین چیزی نپرسیده است ... ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم، ایشان فرمود: دوازده نفر هستند به تعداد نقباء بنی اسرائیل.

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۸، ناشر: دار صادر - بیروت.

فرضاً اگر چنین روایتی باشد، مراد از خلفای راشدین المهدیین به قرائن این روایت و دهها روایت دیگر مثل «حدیث ثقلین»، «حدیث سفینه» یا «حدیث أمان لأهل الأرض» ائمه دوازده گانه هستند که حتی نامشان در بعضی از روایات اهل سنت به صراحت آمده است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته